

## تهیا\*

پُل ویلیامز  
خلیل قنبری

اشاره:

در اندیشه بودایی «تهیا»<sup>۱</sup> یا «خالیا»<sup>۲</sup> اصطلاحی است که در درجه نخست برای فرقی‌گذاری بین نحوه‌ای که اشیا به نظر می‌رسد که هستند و نحوه‌ای که اشیا واقعا هستند، به کار می‌رود، به علاوه چنین انگاشته می‌شود که در نگرش‌های مراقبه‌ای، سودمندی معنوی دارد. این اصطلاح فرقی را بین بود<sup>۳</sup> و نمود<sup>۴</sup> نشان می‌دهد، که این تمایز را می‌توان در این قالب بیان داشت: الف از ب تهی (شونیا)<sup>۵</sup> است؛ و تهیا (شونیتا)<sup>۶</sup> یا عبارت است از این که وجود الف تهی از ب است، یا خود فقدان واقعی به عنوان ویژگی الف است. از این رو، تهیا اصطلاحی برای حقیقت نهایی، و نحوه نهایی اشیا است. واژه شونیه واژه‌ای است که می‌توان آن را در زمینه‌های غیرفنی مانند «گلدان خالی از آب است» نیز به کار برد. اما در اندیشه بودایی این واژه‌ها معنایی واحد ندارند. معنای «الف تهی از ب است» بسته به آن است که چه چیزی را به جای الف و ب به کار بریم، به طور

##. مشخصات کتابشناختی این اثر از این قرار است:

willams, Paul; "Buddhist concept of Emptiness", in *Routledge Encyclopedia of Philosophy* 1st ed., 1998, Vol 2, pp. 76-80.

2. voidness

4. appearance

6. sunyata

1. emptiness

3. reality

5. sunya

خاص، هر نوع برداشت ساده‌انگارانه از تهیا به عنوان واژه‌ای بودایی به معنای امر مطلق<sup>۱</sup>، که از راه سلبی می‌توان به آن رسید، کاملاً زهن خواهد بود. در این مقاله باید بین چهار کاربرد اصلی تهی و تهیا فرق گذاشت: (۱) هر موجود مُدرکی از خود یا هر چیز مربوط به خود تهی است؛ (۲) هر چیزی، هر چه باشد، از وجود ذاتی<sup>۲</sup> یا وجود درونی<sup>۳</sup> تهی است، زیرا اشیا کاملاً وابسته به علل و شرایط هستند، دیدگاهی که با ناگارجونه<sup>۴</sup> و مکتب مادیمیکه<sup>۵</sup> آیین بودا پیوندی ویژه دارد؛ (۳) سیالۀ آگاهی ناب<sup>۶</sup> از دوئی اقتومی عین - ذهن تهی است؛ دیدگاه یوگاچاره<sup>۷</sup> و (۴) سرشت بودا،<sup>۸</sup> که در هر موجود مدرکی وجود دارد، ذاتاً و از آغاز تهی از هر آلودگی است؛ مفهومی که در آیین بودای تبتی<sup>۹</sup> بسیار مورد کندوکاو قرار گرفته است.

### ۱. تهی از خود<sup>۱۰</sup> یا هر چیز در ارتباط با خود

از حیث مفهومی و احتمالاً از حیث تاریخی، یکی از نخستین کاربردهای تهیا یا خالیا در اندیشه بودایی، به طور خاص در معنای فقدان خود پاینده و نامتغیر<sup>۱۱</sup> است، که مدلول ثابت واژه من است، خودی که معلمان غیربودایی آشکارا و حتی مردمان کوچه و بازار دست کم به طور ضمنی آن را فرض گرفته‌اند. اعتقاد بر آن است که آزمندی برخاسته از «من و مال من» باعث نیروی باززایی<sup>۱۲</sup> مُدام، و بنابراین، رنج<sup>۱۳</sup> است. دست‌یابی به تهیا به این که چیزی مانند خود حقیقتاً وجود ندارد، و از این‌رو، هیچ اساس واقعی و یکپارچه‌ای برای الگوهای ویرانگر «من و مال من» وجود ندارد، به آزادی از آزمندی می‌انجامد و در نهایت به نیروانه<sup>۱۴</sup> یعنی توقف باززایی و رنج می‌رسد، حالتی که گاه آن را تهی<sup>۱۵</sup> می‌خوانند. نیروانه را «دیدن اشیا آنچنان که واقعاً هستند»، یعنی دیدن تهیا و دیدن فقدان خود می‌گویند. بنابراین، تا اینجا می‌توان دریافت که تهیا اصطلاحی است که برای حقیقت نهایی، یعنی چیزی که امر نهایی است، و نحوه‌ای که اشیا واقعاً هستند

1. The Absolute

2. Intrinsic existence

3. Inherent existence

4. Nagarjuna

5. Madhyamika

6. Flow of nondual consciousness

7. Yogacara

8. Buddha - nature

9. Tibetan Buddhism

10. Self

11. atman

12. rebirth

13. suffering

14. nirvana

15. empty

به کار می‌رود. این تحلیل را چنین توضیح داده‌اند که هر موجود مُدرکی از خود یا هر چیز در ارتباط با خود تهی است، و در واقع، هر موجودِ مُدرکی مرکب از توده‌های دائم‌التغییری، چون کالبد، احساسات، ادراکات، و سازه‌های روانی دیگری چون اراده، و سیالۀ آگاهی است. حتی با ظهور اندیشه‌ی اَبی‌درمه<sup>۱</sup>، این فهرست از پنج توده<sup>۲</sup> دائم‌التغییر، که وجود واقعی دارند، در برابر خود، که وجود واقعی ندارد (یعنی، توده‌ها تهی از خود هستند)، شرح و بسط بیشتری پیدا کرد و سرانجام، به فرقی روشن بین حقیقت (واقعیت) اعتباری<sup>۳</sup> و حقیقت (واقعیت) نهایی<sup>۴</sup> انجامید.

## ۲. نهیا در اَبی‌درمه و بیاشیکه<sup>۵</sup>

بنابه اَبی‌درمه و بیاشیکه کلاسیک (سرواستی واده)، هر چیزی را می‌توان به موجودات اصلی<sup>۶</sup> و موجودات فرعی (ساخت‌های مفهومی)<sup>۷</sup> تقسیم کرد. ساخت‌های مفهومی، مانند جنگل، صندلی، گلدان، نَفَس یا موجود مُدرک، نموده‌های زبانی و شناختاری‌اند، لکن آنها را اموری اعتباری می‌شمرند، نه واقعیتی نهایی، زیرا آنها از موجودات پایه (که به درمه‌ها<sup>۸</sup> نیز معروفند) ناشی شده‌اند. موجودات پایه یا درمه‌ها داده‌هایی هستند که (چون داده حسی) نموده‌هایی بی‌واسطه‌اند و به علت احتراز از تسلسل و / یا نابودی مطلق تجزیه‌پذیر نیستند. بسیاری از موجودات اصلی و پایه برخاسته از علل از اساس، ناپاینده، و در واقع تقریباً لحظه‌پا هستند؛ آنها یک زنجیره و یک جریان را می‌سازند. آنها حقایق نهایی یا واقعیات نهایی<sup>۹</sup>‌اند. از این رو، از منظر اَبی‌درمه، صندلی‌ها و موجوداتِ مدرک، اگرچه واقعیاتی فی‌نفسه به نظر می‌رسند، به واقع ساخت‌هایی مفهومی‌اند، که از داده‌های پایه‌ای‌تر، حذف‌ناپذیر، و لایتجزی ساخته شده‌اند. از ساحتی که چیزی واقعاً وجود دارد («واقعاً» به معنای واقعیت پایه‌ای، حذف‌ناپذیر، ساخته نشده و بنابراین، واقعیت «بسیط»)، و به تعبیر دیگر، از ساحتی نهایی و بنیادین، «حقیقت نهایی» می‌زها و موجوداتِ مُدرک وجود ندارند، زیرا آنها ساخت‌های مفهومی و بنابراین، صرفاً حقایق

1. Abhidharma thought

2. skandhas

3. Conventional truth

4. Ultimate truth

5. Vaibhasika abhidharma

6. Dravyasat (primary existent)

7. Prajnaptisat (secondary existent , conceptual construct)

8. dharmas

9. The ultimate truth/reality

اعتباری هستند. واقعیت پایه از ساخت مفهومی و ماده نماند. آنچه از این دیدگاه برای نجات لازم است عبارت است از ترک (تهی شدن)، و عدم دل بستگی از ساخت های مفهومی، که بی شک با توقف علل، از بین می روند. دل بستگی به امور ذاتاً تباهی پذیر، به بازایی مُدام، و رنج می انجامد. ساخت های مفهومی از هر نوع معنای نهایی ای تهی، در نهایت بی ارزش اند و دل بستگی را نشیند. و سرانجام فرایند نفی دل بستگی، آزادی همیشگی و پایان رنج است.

طبق فرق گذاری و بیاشیکه بین وجود اصلی و وجود فرعی، یک جنبه وجود شناختی اساسی همراه با لوازم ارزش شناختی وجود دارد، که پایه روشنی یافتگی دانسته شده است. گفتنی است که این جنبه، در پاره ای از سنت های دیگر ابی درمه حتی محوریتی تلویحی نیز ندارد. فرق وجود شناختی بین وجود اصلی و فرعی را با مفهوم سوباوه<sup>۱</sup> (وجود ذاتی یا خود بود)<sup>۲</sup> می توان نشان داد. بسیاری از موجودات اصلی با این که از اساس، ناپاینده، و ناشی از علل هستند، به نوعی وجودی متفاوت با ساخت های مفهومی دارند. موجودات اصلی، برخلاف موجودات فرعی، که ساخت هایی صرف هستند، خود بود دارند. موجودات فرعی، فاقد خود بود یا تهی از خود بود<sup>۳</sup> هستند. اگر الف نتیجه گونه خاصی از علت است که با ساخت مفهومی ارتباط دارد، آنگاه الف موجودی فرعی<sup>۴</sup> و تهی از خود بود خواهد بود. از طرف دیگر، الف اگر وجود دارد، نتیجه این نوع خاص از علت نیست، پس خود بود دارد؛ موجودات فرعی، ساخته موجودات اصلی (درمه ها) اند موجودات اصلی از آن رو اصلی اند که از خود بود تهی نیستند.

تا اینجا شاهد تحول آموزه تهیا بوده ایم؛ تحول از این ایده که هر چیزی تهی از خود<sup>۵</sup> است (آدمی، از هر منظری که بنگرد، نمی تواند چیزی به عنوان خود شخص بیابد، و بنابراین، چیزی نیز که حقیقتاً مال من باشد وجود ندارد) به این ایده کاملاً متفاوت که بعضی از اشیا تهی از خود بود هستند. با تکیه بر معنای فهم پذیر اما کش دار کلمه خود که تقریباً به معنای ذات (خود خود)<sup>۶</sup> است، می توان گفت که ساخت های مفهومی نیز تهی از خود هستند، نه فقط به دلیل آن که خود مرا در آنها نیافته ام، بلکه چون آنها را فی نفسه

1. svabhava

3. nihsvabhava

5. Self

2. Own or inherent existence

4. prajnaptsat

6. Self -identity

ساخت‌های مفهومی فاقد ذات نیز یافته‌ام. در اینجا مشکل آن است که این معنا کلمه خود را مبهم ساخته است. در قدیمی‌ترین منابع بودایی آمده که هر چیزی تهی از خود است. اما، بنابه دیدگاه ویباشیکه، درست است که هر چیزی تهی از خود است اما نه به این معنا که هر چیزی تهی از خود بود است. یعنی هر چیزی موجودی فرعی و ساختنی مفهومی<sup>۱</sup> است، زیرا در این صورت بین موجودات اصلی و فرعی فرقی نخواهد بود که در نتیجه، گویا همه اشیا از هیچ ساخته شده‌اند و این تنها و تنها به معنای انکارگرایی است.

### ۳. نقد و تحول مادیمیکه<sup>۲</sup>

دقیقاً این ادعا که هر چیزی، هر چه می‌خواهد باشد، مطلقاً و بی‌هیچ استثنایی تهی است، به راستی مفهوم تهیا را در صدر اندیشه بودایی نشانده است. این ادعا پیوندی ناگسستنی با ادبیات کمالِ فرزانگی<sup>۳</sup> و شرح و بسط فلسفی آن در مکتب مادیمیکه، به ویژه آثار ناگارجون (۱۵۰ - ۲۰۰ م) و مفسران آثار او، مانند چاندراکیرتی<sup>۴</sup> (۶۰۰ - ۶۵۰ م) دارد. در این دیدگاه، تهیا در واقع بدان معناست که هر الف ای تهی از خود بود (ب) است. ربط و نسبت تهیا و علّیت کلید فهم این دیدگاه است. اگر الف ناشی از علل است، آنگاه الف معدوم نیست، اما الف خود بود نیز ندارد، یعنی، هستی را از علل خود گرفته و ممکن الوجود است، نه واجب الوجود. تنها با استدلال وجودشناختی می‌توان نشان داد که الف به عنوان ممکن الوجود نقطه تلاقی مجموعه‌ای از نیروهای علی، یعنی نسبت محض است. الف وجود ذاتی ندارد، و مفهوم سوباوهِ آرام آرام از مفهوم خودبود (در برابر وجود ساختارهای مفهومی‌ای چون جنگل‌ها و صندلی‌ها) به مفهوم وجود ذاتی، وجود واجب، و بنابراین، وجود بی‌علت تغییر معنا پیدا کرد. چیزی که نتیجه علل است وجود ذاتی و فی‌نفسه ندارد. اگر چیزی وجود ذاتی داشته باشد موجودی ابدی (یعنی، واجب) خواهد بود. بنابراین، بین علّیت و وجود ذاتی تناقض وجود دارد. از این رو، حتی موجودات اصلی، که طبق دیدگاه ویباشیکه، بخشی از جریان علی‌اند، تهی از وجود ذاتی‌اند. پیروان مادیمیکه می‌گویند، با آن‌که می‌تواند بین موجودات اصلی و فرعی فرقی نسبی وجود داشته باشد (به وضوح، میزها و مانند آن را می‌توان به اجزای آنها

1. nihsvabhava

2. madhyamaka

3. prajnaparamita

4. candrakirti

فروکاست)، اما این فرق، معنایی وجودشناختی ندارد. در واقع، در تحلیل نهایی، همه اشیا، هرچه باشد، موجوداتی فرعی هستند، یعنی همه اشیا ساخت‌هایی کاملاً مفهومی‌اند.

به نظر مادیمیکه، تهیا، یعنی عدم (عدم تام و تمام چیزی که به هیچ روی در جایی وجود ندارد، یعنی نیستی محض)<sup>۱</sup> همه الف‌ها از وجود ذاتی (زیرا الف به یک معنا همیشه نتیجه شرایط علی است) حقیقت نهایی است، از این حیث که اگر بخواهیم اشیا را تجزیه کنیم تا به بنیادهای بسیط یا به موجودات اصلی‌ای دست یابیم که اشیا از آنها ساخته شده‌اند، هرگز به چیزی دست نخواهیم یافت. تجزیه و تحلیل می‌تواند هر چیزی را به موجود فرعی منحل کند. از این‌رو، اگر سؤال کنیم چه چیزی در نهایت وجود دارد، یعنی، چه چیزی نام‌بردار به موجود نهایی یا موجود اصلی است، پاسخ این است هیچ چیزی دارای آن سنخ از وجود نیست (به نظر ناگارجونه، این ادعا را می‌توان از راه تجزیه و تحلیل اشیا و عموماً از راه نوعی قیاس خلف<sup>۲</sup> اثبات کرد). در ساحت وجود نهایی، چیزی وجود ندارد. این‌که عدم وجود نهایی (یا تهیا)، که در باره هر چیزی (از جمله خود تهیا) به کار رفته، حقیقت نهایی است، چیزی است که اگر در جستجوی وضعیتی نهایی برای الف باشیم آنرا خواهیم یافت. بنابراین، اگر از این که الف به نحو علی مشروط است نه تنها این نتیجه را می‌گیریم که تهی (از وجود ذاتی) است، بلکه همچنین نتیجه می‌گیریم که تهیا باید عدم وجود ذاتی هر چیزی (همه الف‌ها) باشد. در ساحت واقعیت، تهیا (حقیقت نهایی) مستلزم وجود به نحو علی مشروط (حقیقت اعتباری) است. در واقع، تهیا دقیقاً همان چیزی است که واقعیت اعتباری و مشروط را آنچنان که هست، یعنی حقیقت اعتباری (نه حقیقت نهایی) را می‌سازد. اگر تهیا فقدان ب در الف است، پس می‌توان گفت که باید یک الف فاقد ب در کار باشد تا الف تهی از وجود ذاتی باشد. بنابراین، الف در واقع وجود دارد، اما وجودی غیرذاتی، هویتی اعتباری، و ساختی مفهومی دارد. وجود به نحو علی مشروط وقتی چنین است که تهی از وجود ذاتی، یعنی تهی است، مثلاً در نظر ناگارجونه و چاندراکریتی، مفاد این اعتقاد که همه اشیا تهی‌اند (همه اشیا موجوداتی فرعی‌اند) به هیچ روی نیستی همه اشیا (یعنی، انکارگرایی) نیست، بگذریم از پیروان ابی‌درمه و یاشیکه، که مجاب نشده‌اند و مع هذا

1. abhavamatra

2. Reductio ad absurdum

این همه را بسیار عجیب می‌یابند. از آنجا که تیهیا نتیجه شرایط علی است، تیهیا لزوماً وجود اشیا را به همان نحوی که واقعاً هستند و باید باشند، یعنی به نحو علی مشروط نتیجه می‌دهد.

به نظر ناگارگونه، نه تنها تیهیا به معنای انکارگرایی و اعدام همه امور (از جمله آیین بودا) نیست، بلکه شرط وجود اشیا است. کسی که به جهانی ثابت از موجودات ذاتی اعتقاد دارد و همه اشیا را انکار می‌کند مخالف اعتقاد اوست. ناگارگونه می‌گوید برداشت نادرست از تیهیا آن است که این نکته را نادیده می‌گیرد یا آن را نشان نمی‌دهد که چگونه تیهیا بر وجود، آنچه‌آن که واقعاً هست، دلالت دارد. یکی [دیگر] از برداشتهای نادرست از تیهیا آن است که تیهیا را واقعیت نهایی<sup>۱</sup> و واجب الوجود دانسته‌اند. اگر تیهیا عدم محض وجود ذاتی در الف است، آنگاه تیهیا به هیچ روی نمی‌تواند بدون الف وجود داشته باشد. از این رو، دقیقاً همان گونه که الف ممکن و به نحو علی مشروط است، تیهیا آن نیز به یک معنا باید به نحو علی مشروط باشد. بنابراین، تیهیا نیز تیهی از وجود ذاتی است. بی شک در اینجا مادیمیکه شکلی از یک راه سلبی<sup>۲</sup> نیست که به مطلق ناب و غیرمفهومی<sup>۳</sup> می‌انجامد. تیهیا تیهی است، بودا تیهی است، روشنی‌یافتگی<sup>۴</sup> تیهی است نه به این معنا که آنها واقعیاتی<sup>۵</sup> فراتر از مفهوم سازی متعارف‌اند، بلکه بدان جهت که آنها به شکلی نتیجه شرایط علی‌اند. با این وصف، برای مثال، این نتیجه بدست نمی‌آید، که روشنی‌یافتگی دیگر اهمیت ایجابی ندارد (و از آن حیث تیهی است). به نظر ناگارگونه، به عنوان پیرو آیین بودای مهاییانه، سعادت موجودات مُدرک اهمیتی در حد اعلا (بلکه می‌توان گفت اهمیتی بیش از حد متعارف) دارد، اما موجودات مُدرک و نیز سعادت آنها تیهی از وجود ذاتی‌اند. دلیل اینکه می‌توان به موجودات مُدرک کمک کرد این است که آنها و سعادت آنها تیهی است. رنجی را که وجود ذاتی دارد نمی‌توان تغییر داد.

#### ۴. تیهیا از دوئی ذهن - عین در یوگاچاره

این‌که همه اشیا بی‌استثنا ساخت‌های مفهومی، یا موجوداتی فرعی‌اند، یعنی، تیهی از

1. Ultimate reality

2. Via negative

3. A pure nonconceptual Absolute

4. enlightenment

5. Realities

6. Prajnapti-sat

وجود ذاتی<sup>۱</sup> اند، ادعایی مشخصاً مادیمیکه‌ای است. به نظر پیروان ویشیکه، مادیمیکه با این ادعای آشکارا متناقض به انکارگرایی وجودشناختی<sup>۲</sup> درمی‌گلتد. طرح این ادعای مخالف که باید چیزی به عنوان پایه برای ساخت مفهومی وجودداشته باشد تا از انکارگرایی اجتناب شود فرض این نکته است که دست کم باید یک چیز وجود اصلی<sup>۳</sup> داشته باشد. مکتبی که این ادعا را مطرح می‌کند به لحاظ وجودشناختی به قوی‌ترین نحو ممکن با مادیمیکه فرق دارد. به نظر می‌رسد نه تنها ویشیکه، بلکه به نحوی متفاوت یوگاچاره نیز، از اساس مخالف مادیمیکه است. در متون یوگاچاره نیز این ادعا که همه موجودات ساخت مفهومی دارند، به عنوان انکارگرایی، به سُخره گرفته شده است. از این رو، متون یوگاچاره باید دست کم یک چیز را به عنوان موجود اصلی، نه ساخت مفهومی، فرض بگیرند. در واقع، در اندیشه یوگاچاره آن چیز اصلی سیاله آگاهی نادو<sup>۴</sup> است. سیاله آگاهی‌ای است که در سطح دوئی روشنی نیافته به صورت زیرلایه واقعی دو شاخه دروغین ابژه‌ها و سوژه‌های متضاد (و از لحاظ سوژه‌ها و ابژه‌های زبانی ماده‌نما) عمل می‌کند، و نیز این سیاله آگاهی است که برای فهم این‌که واقعا این سیاله تهی از ابژه‌ها و سوژه‌های عینی شده، ماده‌نما، و دو شاخه است به صورت زیرلایه ضروری عمل می‌کند. از این رو، همچنین گفته‌اند که از این منظر، تهیا حقیقت نهایی و روشنگر است، اما در اینجا حقیقت نهایی آن سیاله آگاهی است که به قویترین معنای ممکن واقعا وجود دارد و از سوژه‌ها و ابژه‌های فرافکنده، که واقعا وجود ندارد، تهی است. همان‌طور که در ویشیکه آمده، در اینجا با همانندی بین شرایط علی و عدم خودبود، دست کم مخالفت ضمنی داریم. از آنجا که به نظر یوگاچاره نیز ظاهراً همه اشیا، از جمله سیاله آگاهی، به یک معنا به نحو علی مشروط هستند، راه مخالفت با این همانندی آن است که (موافق با مادیمیکه) این انکارگرایی معروف را، که همه اشیا موجودات فرعی اند، نامعقول بدانیم.

##### ۵. نابی ذاتی بودا سرشتی فطری

در اندیشه بودایی، آموزه بودا سرشت<sup>۵</sup> وجود دارد که بر وجود چیزی در هر موجود

1. nihsvabhava

2. Ontological nihilism

3. dravyasat

4. Flow of nondual consciousness

5. tatahगतagarbha



مُدِرک تأکید دارد که موجود مدرک را قادر می‌سازد تا بودا<sup>۱</sup> (انسان بیدار شده) شود. معمولاً از آن چیز به عنوان نابی ذاتی، از آغاز حاضر، و گاه به عنوان از آغاز روشنی یافته سخن گفته می‌شود. گاه واژه ذهن<sup>۲</sup> و حتی خود<sup>۳</sup> (آتمن)<sup>۴</sup> را درباره آن به کار می‌برند، اما همچنین گفته‌اند که بوداسرشت تهی است. این آموزه را اغلب بدین معنا می‌گیرند که بوداسرشت ذاتاً و از آغاز از همه آلودگی‌های ناروشنی‌یافتگی تهی است، و در واقع هرگز چیزی سرشت آن را آلوده نمی‌کند. آلودگی عارضی یا امکانی اند، و به همین دلیل هم می‌توان آنها را از بین برد. آدمی می‌تواند روشنی‌یافته شود، زیرا از جهتی در آدمی ساحتی روشنی‌یافته وجود دارد. باوجوداین، از این بوداسرشت به عنوان ناتهی<sup>۵</sup> سخن گفته می‌شود، زیرا از هیچ یک از اوصاف و کیفیات روشنی‌یافتگی که ذاتی (یا ضروری) آن است، تهی نیست و بنابراین، هرگز باز نمی‌ایستد. پرسش مهمی که در تبت بسیار مورد بحث قرارگرفت این است که آیا با پذیرش بوداسرشت، باید آن را، با این وصف، (بر طبق مدل مادیمیکه) تهی از وجود ذاتی دانست یا نه؟ بنابر یک دیدگاه رایج تبتی (که در آیین بودای آسیای شرقی نیز متداول است، اما دیگران، به ویژه در تبت، سخت با آن مخالفت کرده‌اند)، بوداسرشت ذاتاً و به نحو تغییرناپذیری واقعاً در همه موجودات مُدِرک، به صورت از آغاز ناب و روشنی‌یافته، وجود دارد. تهیا (ذهن)<sup>۶</sup> از همه آلودگی‌ها، از جمله از آلودگی‌های مفهوم سازی تهی است. حتی می‌توان گفت که تهیا به عنوان چیزی غیرمفهومی تهیا است؛ بی‌شک نه به معنای «الف تهی از ب است»، بلکه صرفاً به معنای تهیای معمولی و نسبی. تنها در پرتو عرفان<sup>۷</sup> غیرمفهومی می‌توان به تهیا دست یافت. تنها در اینجا می‌توان به چیزی شبیه به تهیا که آن را امر مطلق می‌انگارند و از راه سلب دست یافتنی است، رسید.

چه بسا لازم باشد در بحث از تهیا بین مباحث فلسفی مذکور در اندیشه هند - تبت و کاربرد تهیا در متن عملی، که در وصف عمل مراقبه‌ای (مانند ذهن تهی)<sup>۸</sup> است، فرق گذاشت. بنابر آیین بودای تبتی، در مراقبه، رهرو عموماً هر چیزی را به تهیا

1. buddha

2. Mind

3. Self

4. atman

5. Non-empty

6. Mind

7. gnosis

8. Empty mind

تحویل می‌برد و آنگاه از آن نهیا بودایان را،<sup>۱</sup> یا خودش را در شکل بودا<sup>۲</sup> و مانند آن متمثل می‌کند. کندوکاو بیشتر درباره ربط و نسبت مباحث مفهومی مذکور در فلسفه بودایی با حالات ذهنی و نفسانی غیر مفهومی و اذهان خالی،<sup>۳</sup> که بنا به ادعا وجود دارد، جالب است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

1. buddhas

2. buddha

3. Blank-minds